

تقابل ایدئولوژیک چپ ترقیخواه و راست افراطی نوع پایه‌گذاری و تشکیل سازمان‌هایی با ماهیت ناسیونالیستی چگونگی ظرفیت‌ها و امکانات گروه‌بندی‌های سیاسی کشور

ترکیب زمینه‌های ساختاری با تنش‌های اجتماعی
شکل‌گیری جنبش‌های لیبرال دموکراتیک
عرض‌اندام نمودن جنبش سیاسی اسلامی
ابزار فشارهای ژئوپولیتیک

تقابل چپ ترقیخواه و راست افراطی، یکی از بنیادی‌ترین کشمکش‌های سپهر سیاسی امروز بوده که بر سر مسائلی چون توزیع ثروت، حقوق اقلیتها و جهانی سازی روی می‌دهد. چپ ترقیخواه به برابری اجتماعی، عدالت اقتصادی و همه شمول‌گرایی باور دارد. در حالی که راست افراطی بر ملی‌گرایی قومی، محافظه کاری فرهنگی و اقتدارگرایی تأکید میکند. چپ ترقیخواه خواهان مداخله دولت در اقتصاد، حمایت از حقوق کارگران و توزیع عادلانه ثروت می‌باشد. جریان یادشده معتقد است که نظام سرمایه داری بدون نظارت، به نابرابری‌های شدید دامن می‌زند. راست افراطی اگر چه در شعارهایش بمنظور جذب طبقه کارگر سیاست‌های پوپولیستی اتخاذ کند، اما در عمل بحمايت از منافع کلان سرمایه داران و مقررات زدایی اقتصادی تمایل داشته و همزمان، جهانی سازی را عامل تضعیف مشاغل داخلی معرفی میکند. چپ ترقیخواه مدافع سرسخت چندفرهنگ گرایی، حقوق اقلیت‌ها و برابری جنسیتیست. دیدگاه یادشده بر اصول جهانشمول حقوق بشر استوار می‌باشد. راست افراطی با گفتمان‌های در مورد محور "خلوص فرهنگی"، بیگانگی‌های و ضدیت با مهاجرت شناخته میشود. این جریان هو ملی و قومی را بر حقوق جهانشمول ترجیح داده و بدنبال حفظ ارزشهای سنتی و سلسله مراتب اجتماعی گذشته می‌باشد. این دو قطب در واقع دو پاسخ متفاوت به بحران‌های جوامع مدرن هستند. چپ ترقیخواه بحران‌ها را نتیجه بیعدالتی و طرد اجتماعی میدانند و راه حل را در گسترش دموکراسی، همبستگی اجتماعی و توزیع قدرت می‌یابد. در مقابل، راست افراطی بحران‌ها را نتیجه تهاجم به فرهنگ سنتی و حضور "دیگری" مانند مهاجران و تمرکز قدرت می‌داند.

مسائل مورد بحث حاضر، بمفهوم وسیع کلمه با این واقعیت مشخص می‌گردد که مطالعه و بررسی ویژگیهای اجتماعی - سیاسی و تاریخی شکل‌گیری احزاب و سازمان‌های چپ دموکرات و راست افراطی، ترکیب اجتماعی، طبقاتی، ملی و مذهبی آنها این امکان را میسر می‌نماید تا دلایل پیدایش آنها، مشکلات، نوع و چگونگی ارتباط و همچنین وابستگی متقابل، ناهمگونی‌ها و تفرقه‌ها و ضد و نفیض‌گویی‌ها، مبانی اتحادها و تحکیم همبستگی و حفظ یگانگی‌ها، تکامل دیدگاهها، بررسی رویکردها، نوع تاکتیک‌ها و ستراتیژی‌های هر یک از آنها را شناسایی نماییم. علاوه برین، مطالعه و بررسی شکل‌گیری نظام حزبی - سیاسی در کشور، ارزیابی بهتر چشم انداز و دورنمای تکامل و انکشاف کشور را ممکن و میسر می‌نماید. در امتداد زمانی تاریخ کشور عزیز ما و بویژه در مراحل مختلف توسعه آن، احزاب چپ دموکراتیک و دسته بندی‌های راست افراطی پابصره وجود نهاده و بفعالیت آغاز نمودند. اما برخی از آنها بر بنیاد مواضع سیاسی و ایدئولوژیک شکل گرفتند. بادر نظر داشت واقعیت‌های یادشده، اصل تضمین بموقع مسأله تحکیم وحدت سایر نیروهای مترقی و دموکراتیک کشور، بنمایندگی مؤثر و متناسب همه شهروندان کشور شامل

سایر اقوام و ملیت های متنوع کشور در امر مدیریت امور عمومی رهبری کشور از طریق سهمگیری مستقیم احزاب و سازمان های سیاسی آنها بستگی دارد. بررسی و مطالعه همه جانبه مسأله فوق، با نیاز به تحلیل انتقادی مواضع جعل کنندگان مختلفی که با استفاده از طرق و راهای ممکن سعی می ورزند تا نقش، اثرگذاری و جایگاه احزاب و سازمان های چپ دموکرات و راست افراط گرا را در حیات اجتماعی - سیاسی کشور تحریف نمایند، از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد. مطالعه تاریخ کشور، این واقعیت را واضح و مبرهن می نماید که احزاب و دسته بندی های چپ و راست، بگونه معمول، بمثابة سازمان های اپوریسیون، هم در قبال حاکمیت مرکزی و هم در برابر یکدیگر در عرصه حیات اجتماعی - سیاسی، قد بر افراشته و به مبارزات ایدئولوژیک همچنان تداوم بخشیدند. از جانب دیگر، بررسی و مطالعه موارد یادشده، بمنظور اثبات قانع کننده بی ثباتی وضعیت و افشای دروغ پراگنی های تعدادی از دست اندرکاران علوم سیاسی، بویژه در مورد تأثیر احزاب و سازمان های یادشده بر مجموع سیاست خارجی و داخلی دولت، بویژه در امتداد مراحل مختلف توسعه آن ضروری پنداشته می شود. مسأله یادشده و مطالعه و بررسی ناکافی آن در داخل محدوده کشور ما و بویژه در مطالعات و بررسی های عده ای از شرق شناسان نهفته می باشد. در آثار و نوشته های متعددی از محققان کشورهای مختلف، تحولات و انکشافات، تعادل نیروهای سیاسی، طبقاتی، مذهبی، ملی و غیره در کشورهای خاور میانه، خاور نزدیک و از جمله کشور عزیز ما افغانستان مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شده است. همزمان با آن، مشکلات و معضلات شکل گیری و توسعه جنبش های چپ ترقیخواه و راست افراط گرا در کشور، وابستگی های متقابل و مبارزه و ضدونفیض گویی های ایدئولوژیک آنها تا هنوز هم بگونه جداگانه ای بمثابة موضوع مطالعه علمی دقیق مورد مطالعه قرار نگرفته است. در اینمورد بجاست تا تذکر بعمل آید که تحلیل و بررسی تاریخی مشکلات و معضلات تشکل احزاب و سازمان های چپ ترقیخواه و راست افراط گرا در کشور عزیز ما در دستور روز قرار دارد. بنظر بسیاری ها، بهترین وسیله بمنظور درک و شناسایی ویژگی های احزاب، سازمان ها، جنبش ها، و گروه های افغانی و مطالعه بررسی همه جانبه آنها با استفاده از روش تحلیل مقایسوی امکان پذیر و میسر می باشد.

مطالعه نقادانه ستراتیژی ها و تاکتیک های دوره های مختلف رهبری کشور از شاه امان الله تا دکتور نجیب الله، بویژه از نقطه نظرایجاد شرایط بمنظور پایه گذاری و تشکل احزاب و سازمان های سیاسی مختلف و گوناگون، میتواند خلای موجود در تحقیق مشکلات توسعه سیاسی در افغانستان مدرن را مرفوع نماید. در عین زمان، امر یادشده به ردیابی و بررسی موشگافانه تحول دیدگاهها، ایدئولوژی ها و چگونگی عملکردهای نسل های مختلف رهبران احزاب و سازمان های مورد بحث کمک خواهد نمود. البته که مسأله فوق درباره احزاب و سازمان های چپ ترقیخواه و راست افراطی که در شرایط و اوضاع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی چالش برانگیزی تشکیل گردیده و وارد عرصه سیاسی شده اند، بویژه از نقطه نظر سیاسی در خور اهمیت پنداشته می شود. وضعیت یادشده، قبل از همه بدلیل عقب ماندگی های اجتماعی - اقتصادی کشور، طولانی شدن رویارویی های نظامی - سیاسی و تقابل ایدئولوژیک - مذهبی بین طرف های متخاصم، ناقص بودن روند شکل گیری طبقات و گروه های اجتماعی، سطح نازل بلوغ ایدئولوژیک و سیاسی و حرفه بی - عملی رهبران و اعضای سازمان های یادشده و مهمتر از همه، اثرگذاری همه جانبه سنت گرایی بر تمامی جنبه ها و عرصه های زندگی اجتماعی کشور می باشد. علاوه بر آن، تجربه کشور عزیز ما نشاندهنده این واقعیت می باشد در جوامع از نقطه نظر اجتماعی - اقتصادی و سیاسی - ایدئولوژیک که در وضعیت ناپایداری قرار دارند و در عین حال وارد مرحله توسعه دموکراتیک می گردند، از همه سازمان های سیاسی انتظار برده می شود تا بمنظور تحکیم و تقویه نیروهای پیشرو بمنظور اعمار یک دولت مدرن مبارزه نمایند. بر بنیاد شرایط و وضعیت اینچنینی که جامعه جهانی، بویژه در آغاز سده ۲۱، اجرای عملی تغییرات اساسی و پایه گذاری دولت مستقل ملی - دموکراتیک را با در نظر داشت منافع ملی قومی، طبقاتی، مذهبی و کلیه منافع جامعه افغانی، عمدتاً بمنظور حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور را با اهمیت می پندارد. رهبران کشورهای جهان و اکثریت احزاب و سازمان های سیاسی در منطقه و همچنین قدرتهای بزرگ جهان و کشورهای همجوار بحل و فصل تمام عیار و قایع کنونی کشور ما علاقمند بوده و باین واقعیت آگاه می باشند که توسعه مترقی آینده افغانستان، در نهایت امر بحل و فصل قابل قبول وظایف و مکلفیت های فوق الذکر بستگی دارد.

بدلیل عینی متعددی، محققان بیشماری در آثار خویش معمولن، بر توجیه نقش و اهمیت احزاب و دسته بندیهای راست افراطی تأکید بعمل آورده، در حالی که عده ای از شرق شناسان، بیشتر به تحلیل رویکردهای جنبش چپ ترقیخواه در کشور ما توجه بیشتری معطوف نمودند. اما قابل تذکر پنداشته می شود که تاریخ حیات حزبی در کشور ما، تاریخ

وسرگذشت دشواری بوده که چه از نظر عینی و چه از نظر ذهنی بامعضلات و مشکلات عدیده ای مواجه گردیده است. این واقعیت که حاملان و پیروان هر دو دیدگاه چپ ترقیخواه و راست افراطی در جامعه ما نماینده های همان افشاری از شهروندان کشور و مهمتر از همه، بمثابة روشنفکران خرده بورژوازی وارد عرصه گردیدند، برای کشوری مانند افغانستان، کاملن طبیعی پنداشته می شود. خرده بورژوازی و درکناران طبقات متوسط شهری، بینبات ترین گروه شهروندان کشور را تشکیل می دهند. از یکجانب، گروه یادشده بمثابة شرکت کننده مستقیم در فرآیند کار، تلاش می ورزد تا بمنظور تأمین امنیت و برابری در قبال سرمایه بزرگ، مبارزه نماید و از جانب دیگر، بعنوان یک مالک سعی می ورزد به هدف جمعآوری سرمایه بیشتر، جایگاه برتری را در جامعه نصیب گردد. چه، خرده بورژوازی، بویژه در کشور ما تجسمی از تضادهای پنداشته میشود. بنابراین، در نتیجه ناقص بودن فرآیندهای شکل گیری طبقات در کشور، دهقانان بدلیل ماهیت توده بی خود، بآن قشر اجتماعی جامعه افغانی مبدل گردیدند که سرنوشت احزاب و سازمان های چپ ترقیخواه و راست افراطی کل کشور را تعیین می نمایند. موضع و موقعیتی که دهقانان کشور اتخاذ نموده اند، به پیمانۀ زیادی تعیین کننده بوده و طرف پیروز در امر مبارزه برای قدرت را تعیین و مشخص می نماید. از جانب دیگر، عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی جامعه افغانی، میهن عزیز ما را مبدل بعرصۀ رویارویی ها و درگیری های نظامی - سیاسی، مبارزۀ تنگ نظرانۀ جناحی مقامات دولتی و رهبران احزاب، عدم تمایل آنها به امتیازدهی بیکدیگر و تقسیم قدرت با مخالفان و سایر گروهایی از شهروندان کشور، بگونه قابل توجهی در شکل گیری احزاب و سازمان های چپ ترقیخواه و راست افراطی نقش داشت. اما تحلیل ها نشاندهندۀ این واقعیت می باشند که رهبران جناح چپ ترقیخواه و راست افراطی، همیشه بمثابة رهبران نسبی بشمار می آیند. اظهار نظرهای ناخوشایند از جانب رهبری، بویژه در شرایط و وضعیت کنونی کشور ما، بخودی خود منجر به تجزیۀ جنبش های چپ ترقیخواه و راست افراطی بگروها و جناح های کوچک گردید که این خود، شاهد سازماندهی ضعیف و شکنندۀ احزاب سیاسی در کشور بشمار می آید. یکی از ویژگی های این احزاب و سازمانها، ماهیت غیرسلسله مراتبی سیستم نظارت می باشد که با پراگندگی قدرت و نبود فرمانبرداری دقیق مشخص می گردد. احزاب و دسته بندی های یادشده در کشور را می توان بمثابة سازمان های سیاسی با قدرت و نیروی پراکنده، بندرت دارای رهبری ائتلاف مانند، از نقطه نظر ایدئولوژیکی بسیار ناهمگون و با تلاش بمنظور پوشش هر چه محدودتر شهروندان کشور بر بنیاد وابستگی های ملی و فاقد عضویت کامل دانست.

احزاب مختلف کشور که در مراحل مختلف تاریخ سرزمین ما رسیدن به سطح کیفی جدید ظهور نموده و بعدن از هم فروپاشیدند، همیش با درجۀ پایین تر انسجام، بویژه در تدوین جهت گیری های اصلی سیاست داخلی و خارجی در مقایسه با رژیم های پارلمانی از هم متمایز می گردند. با توجه باینکه احزاب و گروه های چپ و راست کشور (با استثنای ح.د.خ. ا. که از سال ۱۳۵۷ - ۱۳۷۱ خورشیدی)، در پارلمان کشور نماینده نداشته و همیش در سطح فردی و آنهم بر مبنای ملیت، قوم، محل، منطقه و شهرها بوده و از نفوذ بیشتری در جامعه برخوردار بودند. احزاب یادشده از تعداد اندک اعضا در رنج و عذاب بسر می بردند که وضعیت اینچنینی آنها را از سازمان های کشورهای بیرونی متمایز می نمود. درکنار سایر مسایل موجود، فعالیت های احزاب و گروه های چپ و راست، عمدتن شامل تمایل به تمرکز قدرت در دست رهبری حزب بقیمت از دست رفتن سایر اعضای عادی حزب می گردید. موارد گفته آمده، این امکان را میسر می نماید تا به چنین نتیجه گیری نایل گردیم که هنگام تحلیل و بررسی جنبش های چپ ترقیخواه و راست افراطی در کشور، لازمی بنظر می رسد تا میان "احزاب بمثابة سازمان" و "احزاب دولتی"، بروشنی تمایز قائل گردیم. بعقیده بسیاری ها، مطالعه همه جانبه و بررسی ژرف مشخصه ها و شرایط منحصر بفرد عرض اندام نمودن و توسعه احزاب، سازمان ها، جمعیت ها، جنبش ها، گروه ها و "جبهه های" چپ ترقیخواه و راست افراطی کشور، در نوع خود بمثابة پدیده های منحصر بفردی محسوب می گردند که در وضعیت اینچنینی، این امکان میسر و مهیا می گردد تا مفهوم "احزاب و سازمان های سیاسی مدل افغانی" را در چرخۀ علمی وارد نماییم، چه، جنبش های چپ ترقیخواه و راست افراطی، همه، بگونه ای در حیات اجتماعی - سیاسی کشور ما از نقش مهمی برخوردار می باشند بخاطر ما با شد که از اواسط دهه ۱۳۲۹ خورشیدی، آنها بیانگر علایق و احساسات اکثریت جامعه افغانی بوده و روندهای توسعه کشور، جایگاه و نقش آن در جوامع بین المللی و منطقوی را تعیین کرده اند.

در مورد ویژگی های شکل گیری نظام حزبی - سیاسی در کشور بایست تفحصات همه جانبه ای در موارد ذیل انجام داد، از جمله:

- در مورد الگوهای شکل گیری و توسعه جنبش های چپ و راست افراطی در کشور؛

- تأثیرگذاری و مؤثریت عامل ملی در تشکیل و پایه گذاری احزاب چپ ترقیخواه و راست افراطی؛
- نقش و جایگاه روحانیت در ایجاد و شکل گیری احزاب و سازمان های افغانی؛
- ساختار سازمانی، اشکال فعالیت، تاکتیک ها و ستراتیژی احزاب چپ و راست در کشور؛
- تأثیر و نقش طبقات و جایگاه اجتماعی آنها بر شکل گیری طیف های چپ و راست؛
- ویژگی های مواضع ایدئولوژیک و سیاسی احزاب و سازمان های چپ ترقیخواه و راست افراطی در کشور؛
- نقش و جایگاه قدرت های بزرگ در حیات سیاسی کشور ما؛
- تأثیرگذاری پاکستان در شکل گیری احزاب و سازمان های افغانی؛
- برخی از ویژگی های ایجاد نظام چند حزبی و ائتلافی در کشور؛
- مشکلات ایجاد شده در اردوگاه نیروهای چپ ترقیخواه و راست افراطی در کشور؛
- ویژگی های تشکیل احزاب و سازمان های سیاسی جدید در کشور، بویژه پس از آغاز عملیات مسلحانه ائتلاف ضد تروریستی بمثابه ترکیبی از پیوست چپ و راست.

سطح تحقیق در مورد مسایل گفته آمده در فوق، تاریخ نگاری و منابع، قابل تذکر پنداشته میشود که آثار اندکی در مورد تشکیل و توسعه احزاب و سازمان های چپ ترقیخواه و راست افراطی و ویژگی های مبارزه ایدئولوژیک آنها در شرايط کنونی کشور و منطقه موجود می باشد. با اینحال، هنوز هم مطالعه و ویژه ای در مورد مسأله شکل گیری جنبش های چپ ترقیخواه و راست افراطی و بویژه در مورد مبارزه ایدئولوژیک آنها انجام نشده است. اندیشه های مترقی در کشور ما، بویژه در بحبویه عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی کشور از یکجانب و ظهور انقلاب صنعتی در کشورهای توسعه یافته و پیدایش طبقه کارگر و پا بعرضه وجود نهادن آن در عرصه حیات سیاسی از سوی دیگر، نمایندگان روشنفکران خرده بورژوازی نوپای جامعه افغانی با روش ها و تجارب مبارزاتی آن آشنایی بهم رسانیدند. این واقعیت را نباید هیچگاهی فراموش نمود که تلاش هایی انجام شده تا دو جریان اصلی یاد شده بنیاد گرایی اسلامی و سنت گرایی را از هم متمایز نمایند.

اما به مشکلات شکل گیری نظام های سیاسی در کشور، بویژه در دهه های پسین و تلاش های رهبران آن بمنظور خروج کشور از عمیقترین بحران و تضمین تحکیم ملی قومی و مذهبی کشور باید توجه جدی مبذول گردد. نباید فراموش نمود که در مرحله ای از تاریخ کشور عزیز ما، بویژه در نتیجه رویکردهای ذهنی گرایانه، عدم بلوغ سیاسی و بدون در نظر داشت شرایط عینی تحولات اجتماعی، در ماه ثور سال ۱۳۵۷ خورشیدی، قیام مسلحانه نظامیان کشور از قوه بفعل مبدل گردید. عمده ترین و فوری ترین مسأله قابل توجه، از جمله یکی هم این می باشد تا ویژگی های شکل گیری نظام سیاسی - حزبی در کشور ما، پیدایش و توسعه مبارزه ایدئولوژیک احزاب و سازمان های چپ ترقیخواه و راست افراطی، الگوهای کلی تکامل، دیدگاههای سیاسی و ایدئولوژیک این نیروهای سیاسی، رابطه عوامل اجتماعی - طبقاتی، قومی - ملی، سنتی و مذهبی درین فرآیند را بررسی نماید. تجربه مطالعه و بررسی نقش و جایگاه احزاب سیاسی در جامعه افغانی بار دیگر این مسأله را با ثبات رسانیده است که بررسی هر مسأله مربوط به فعالیت احزاب و سازمان ها، اغلبین جفا از سایر مشکلات موجود و بدون هیچگونه توجیه نظری برای اهمیت بررسی مسایل مورد نظر صورت می گیرد. وضعیت اینچنینی در قبال مسایل مربوط بکشور ما نیز بمشاهده می رسد.

در کنار سایر مسایل گفته آمده، باید بموارد ذیل توجه جدی مبذول گردد:
ویژگی های شکل گیری جنبش های لیبرال دموکرات و سنت گرای محافظه کار در کشور، مشخصه های ساختار سازمانی احزاب چپ ترقیخواه و راست افراطی در مراحل مختلف انکشاف و توسعه جامعه افغانی، جنبه های سیاسی - اجتماعی گذار کشور از نظام تک حزبی و یا غیر حزبی به نظام چند حزبی و ائتلافی، ویژگی های ملی - قومی، طبقاتی - اجتماعی و مذهبی شکل گیری چپ و راست جامعه ما، تنوع ویژگی های تاکتیکی و ستراتیژیک، شکل گیری و ویژگی های ایدئولوژیک و سیاسی چه در فعالیت های احزاب و چه در عملکردهای رهبران و فعالان آنها، مشکلات جناح گرایی در میان احزاب و سازمان های چپ ترقیخواه و راست افراطی، بررسی وجوه اشتراک و وجوه افتراق احزاب و سازمانهای چپ ترقی خواه و راست افراطی با جریانها و جنبش های مشابه در کشورهای منطقه، رابطه و وابستگی متقابل چپ و راست در مراحل مختلف تاریخی کشور و تأثیرگذاری ابر قدرت های جهانی، سازمان های مختلف بین المللی و کشورهای منطقه بر اوضاع اجتماعی سیاسی کشور ما و غیره.

بمثابه گویا نتیجه گیری باید گفته شود که مسأله تعامل چپ و راست در حیات سیاسی کشور ما، همچنان مطرح بوده و بگونه فزاینده ای نیازمند تحلیل های جدید و ژرف تر می باشد. احزاب و گروه بندی های سیاسی در کشور با ایفای

نقش برارنده ای در حیات اجتماعی - سیاسی کشور برای نخستین بار در اوایل سده ۲۰ بشکل گیری آغاز نمودند. همچنان، گسترش تضادهای اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و ملی در جامعه افغانی، ظهور احساسات مخالف و وسعت دیدگاههای دموکراتیک، پیش نیازهای اصلی تشکیل گروههای سیاسی مختلف در دهه های ۴۰ - ۵۰ بودند. اما بحران اقتصادی کشور، ناتوانی تخبگان حاکم در امر مقابله با مشکلات فزاینده شهروندان کشور، بویژه در اوایل دهه ۱۳۳۸ منجر به پیدایش سازمان ها و گروههای مختلفی در قوای مسلح کشور شد که بدنبال مشارکت در زندگی سیاسی کشور بودند و اما در نهایت امر، تفرقه در رهبری بزرگترین حزب سیاسی کشور از اوایل دهه ۱۳۶۸ تا اوایل دهه ۱۳۶۸ تأثیر قابل توجهی در آشفتگی اردوگاه نیروهای مترقی بجا گذاشت. تغییر در اهداف سیاسی بسمت "منافع قومی" جناح های حزبی، بنحوی از انحاء، نیروی محرکه مبارزه دموکراتیک و دادخواهانه را تضعیف نمود.

یکشنبه ۲۷ ماه ثور سال ۱۴۰۴ خورشیدی برابر با ۱۷ ماه می سال ۲۰۲۶ ترسایی